

بررسی پیامدهای ترجمه از انگلیسی بر مقوله وجهیت در فارسی

دکتر محمد عموزاده

دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان

شادی شاه ناصری

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان

(از ص ۲۱ تا ۵۰)

چکیده

(تاریخ دریافت: ۸۹/۰۴/۲۳، تاریخ پذیرش: ۸۹/۰۹/۲۲)

در این مقاله برآنیم تا ضمن تبیین فرایند ترجمه به مثابه کنشی زبانی - فرهنگی، پیامدهای حاصل از تأثیرات پنهان ترجمه از زبان انگلیسی را بر مقوله وجهیت زبان فارسی مورد بررسی قرار دهیم و در قالب یک مطالعه اولیه آن دسته از صورت‌های دستوری و نقش‌های گفتمانی افعال وجهی را که در اثر ترجمه تغییر پیدا کرده‌اند شناسایی کنیم. برای انجام این کار، داده‌ها از گونه مکتوب روانشناسی تعلیم و تربیت انتخاب گردیدند و سپس در قالب دو گروه متون ترجمه‌شده و تألیفی در دو مقطع زمانی متفاوت به لحاظ مدت و میزان تماس زبانی دو زبان فارسی و انگلیسی، طبقه‌بندی شدند. در نهایت پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها میزان قوت و ضعف صافی فرهنگی زبان فارسی و همگرایی یا واگرایی افعال وجهی بررسی و ارزیابی شدند.

واژه‌های کلیدی: ترجمه پنهان، صافی فرهنگی، وجهیت، قطعیت، زبان فارسی، زبان انگلیسی.

۱- مقدمه

ترجمه به سبب نقشی که در بسیاری از مبادلات تجاری، سیاسی و علمی کشورهای جهان دارد در چند دهه اخیر در کانون مطالعات زبانشناسی از جمله حوزه تماس زبانی قرار گرفته است. از جنگ جهانی دوم به بعد، زبان انگلیسی به عنوان یکی از زبان‌های میانجی پیشگام در عرصه تولید و توزیع بسته‌های اطلاعاتی جهان غرب مطرح بوده است و امروزه به گفته کریستال^۱ (۱۹۹۷)، کرانین^۲ (۲۰۰۳) و هاوس^۳ (۲۰۰۹) قویترین زبان میانجی جهان محسوب می‌شود که از مسیر ترجمه با زبان‌های دیگر تماس مستقیم یا غیرمستقیم پیدا کرده است.

در ایران نیز پس از شهریور ۱۳۲۰، بتدریج زبان انگلیسی با تفوق بر زبان فرانسوی جایگاه خود را به عنوان قویترین زبان میانجی تثبیت کرد. حجم معادل‌سازی‌های فرهنگستان زبان و ادب فارسی برای واژه‌های انگلیسی، رونق روزافزون رشته‌های آموزش، ادبیات و مترجمی زبان انگلیسی در دانشگاه‌ها، دوره‌های آموزش زبان انگلیسی در مراکز تربیت معلم (اکبری ۱۳۸۳) و ایجاد و گسترش مؤسسه‌های آموزش زبان در ایران گواه این مدعا است.

با وجود این تاکنون بجز تحقیق عموزاده و هاوس (۲۰۱۰) قریب به اتفاق مطالعات انجام‌شده در خصوص تأثیرات ترجمه بر زبان فارسی محدود به حوزه واژگانی و قرض‌گیری واژگانی بوده است (کیانفر ۱۳۶۸، نجفی ۱۳۶۶ و ۱۳۶۱) و چندان به وام‌گیری‌های ساختاری و کاربردشناختی توجه نشده است؛ حال آنکه ترجمه یک پدیده خنثی جهت انتقال مفاهیمی از زبانی به زبان دیگر نیست. زبان مقصد از گذر ترجمه از مفاهیم مطرح در فرهنگ زبان مبدأ تأثیر می‌پذیرد و به تناسب مدت، شدت و نوع تماس ممکن است به درجاتی از نظام ساختاری و هنجارهای گفتمانی زبان مبدأ الگوبرداری کند. پژوهش حاضر بر آن است تا ضمن معرفی این رویکرد به ترجمه، به

1. D. Crystal

2. M. Cronin

3. J. House

بررسی تأثیرات زبان انگلیسی از مسیر ترجمه بر حوزهٔ وجهیت^۴ فارسی که بیانگر نگرش و بینش اهل زبان است پردازد و فرض‌های زیر را در قالب یک مطالعهٔ اولیه از تحلیل پیکرهٔ بنیاد به بوتهٔ آزمایش بگذارد:

۱. محتوای گزاره‌ای جملات انگلیسی در مقایسه با فارسی به سبب بسامد بالاتر افعال وجهی کمکی، ضمنی‌تر و ذهنی‌تر است.
۲. گرایش غالب زبان انگلیسی به سمت نشانگرهای وجهی محتمل (با درجهٔ واقعیت‌مندی و قطعیت پایین) است.
۳. اولویت‌های دستوری - گفتمانی وجهیت انگلیسی از مسیر ترجمهٔ مکتوب بر هنجارهای دستوری - گفتمانی داده‌های فارسی غلبه کرده است.

بدنهٔ تحقیق مشتمل بر هفت بخش است. پس از مقدمه، ترجمه به مثابهٔ ارتباط فرهنگی تبیین می‌شود؛ سپس بنیان نظری تحلیل مطرح می‌گردد و به دنبال آن بررسی مقابله‌ای از وجهیت در فارسی معاصر و انگلیسی ارائه می‌شود. پس از معرفی الگوی روش‌شناختی، داده‌های اولیه از مجموع داده‌های پیکره بنیاد تحلیل کمی و کیفی خواهند شد و در نهایت، از مجموع مباحث نظری و تحلیلی در بخش نتیجه‌گیری، صحت و سقم فرضیه‌های مطرح شده بررسی می‌شود.

۲- ترجمه به مثابهٔ کنش زبانی فرهنگی

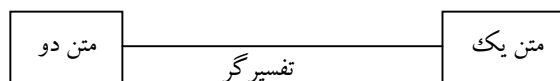
در دهه‌های اخیر چرخشی در مطالعات ترجمه از حوزهٔ زبان به گسترهٔ فرهنگ دیده می‌شود. از آنجا که ترجمه در حوزهٔ تماس زبانی، پل ارتباطی بین دو یا چند زبان است و فرهنگ در زبان درونه‌سازی می‌شود ترجمه به مثابهٔ فرایند انتقال فرهنگ در آراء برخی از صاحب‌نظران ترجمه از جمله هاوس (۲۰۰۱ و ۱۹۹۷) مطرح و ترجمه پدیده‌ای از نوع ارتباط بین فرهنگی قلمداد می‌شود.

هالیدی^۵ (۱۹۷۳) در تعریفی پسامدرنی فرهنگ را ابزاری تأویلی جهت درک هنجارهای شناختی و رفتاری اعضای یک جامعهٔ زبانی تلقی می‌کند و نظر به گسترش روزافزون

جوامع، پیچیده‌تر شدن ساختارهای اجتماعی و حرکت به سمت به اصطلاح توسعه‌یافتگی، فرهنگ ناب را آرمانی و رویایی دور از دسترس می‌خواند. از این رو در ترجمه مسأله دیگر تنها تماس دو زبان نیست؛ بلکه برخورد دو فرهنگ، نحوه مواجهه و در نهایت میزان مسامحه یا مقابله آن دو است. در این رویکرد، آگاهی مترجم نسبت به شباهت‌ها و تفاوت‌های زبانی فرهنگی دو زبان مبدأ و مقصد، نوع و میزان عرفی‌شدگی معنایی در هر دو زبان، وجهه زبان مبدأ، انگیزه تماس، جهت یکسویه یا دوسویه ترجمه یک ضرورت تلقی می‌شود تا مترجم با گذر از خوانش صوری به بافت متنی و روابط بینامتنی که شرایط اجتماعی - فرهنگی حاکم بر نگارش و تأویل متن مبدأ را رقم می‌زند دست یازد، از هنجارهای گفتمانی، قراردادهای متنیتی و اولویت‌های ارتباطی زبان مبدأ که در سطح انتزاعی و پنهان از آگاهی انسان عمل می‌کنند و می‌توانند زبان مقصد را در عرصه زبان و فرهنگ به چالش جدی بکشانند آگاهی داشته و با آگاهی نسبت به عوامل فوق به امر ترجمه مبادرت ورزد.

۳- بنیان نظری

هاوس (۲۰۰۹: ۴) ترجمه را «فرایند جایگزینی متنی از زبان مبدأ با متن دیگری از زبان مقصد» می‌داند. در الگوی ارزیابی ترجمه هاوس (۲۰۰۱ و ۱۹۹۷) ترجمه به مثابه فرایند در قالب زیر نمود می‌یابد:



شکل ۱. طرحواره فرایند ترجمه هاوس (۲۰۰۱ و ۱۹۹۷)

به اعتقاد هاوس، ترجمه همواره یک فرایند است؛ نه فقط به لحاظ آنکه متن دو [متن مقصد] هیچگاه با احتساب تمام ابعاد صوری، سبکی، مفهومی و کاربردشناختی

نمی‌تواند معادل متن یک [متن مبدأ] تلقی شود؛ بلکه بدین علت که همواره یک سوژه (عامل انسانی تفسیرگر) با آن نظام تأویلی پیچیده و پویایش حدّ واسط دو متن قرار می‌گیرد. از این رو، سه ویژگی بنیادین ترجمه یعنی، متن، معادل‌یابی و فرایند تلویحاً به هم گره می‌خورند؛ زیرا در سطح ترجمه، متن یک و دو همسان فرض می‌شود. در فرایند تفسیر متن یک، سوژه دست به معادل‌سازی می‌زند و متن دو محصول نهایی نیست؛ بلکه حاصل عملکرد فرایند تفسیر سوژه و برگردانی متن یک است. هاوس در الگوی خود یک رابطه دوسویه^۶ را مطرح می‌کند که عبارت است از عقب‌گرد تفسیرگر به متن مبدأ، تأویل معنایی متن مبدأ با لحاظ تقیدات زبانی - شناختی تفسیرگر و خیزش به آن گونه‌ای از زبان مقصد که بنا است متن مبدأ در قالب آن پیکره‌بندی شود. در الگوی هاوس، هنجارهای گفتمانی حاکم بر متن از آن رو در ترجمه اهمیت می‌یابد که کلیت متن بر چهارچوب آن بسته می‌شود لذا انتخاب‌های متفاوتی که مترجم از گستره نظام زبان مقصد می‌کند و همینطور انتخاب‌هایی را که حذف می‌کند هر دو قابل تعمق و معنی‌دار و البته تا حد زیادی متأثر از گونه‌ای^۷ است که متن‌هایی از این دست در زبان مقصد در چهارچوب آن پیکره‌بندی می‌شود. از همین رو است که «فرایند» ترجمه با روابط بین متنی به مثابه اشکال نمادین کاربرد (های) واقعی زبان برخورد می‌کند و لذا با تجزیه و تحلیل مقابله‌ای صرف که دو زبان را صرفاً در گستره نظام انتزاعیشان بررسی می‌کند تفاوت دارد.

ایویر^۸ (۱۹۹۶ : ۱۵۲) با اذعان به ماهیت نسبی معادل‌ها، معادل‌یابی را چنین تعریف می‌کند:

«به ازای هر واحد، طبقه و ساختار زبان مبدأ، معادل‌هایی در زبان مقصد یافت می‌شود که جایگاهی کم و بیش مشابه جایگاه عناصر فوق را در زبان مبدأ داشته باشند. معادل‌یابی از بافت موقعیتی نظام نشانه‌ای ارتباطی که خود ماحصل کنش و برهم کنش متقابل عوامل عدیده‌ای است نشأت می‌گیرد. این برابری، خارج از

6. double-bind relationship

7. genre

8. V. Ivir

بافت موجودیت ندارد و نمی‌توان آن را همانطور که از پیش در قالب قوانین ریاضی تعیین می‌کنیم در خصوص واحدهای زبانی تعریف کنیم.»

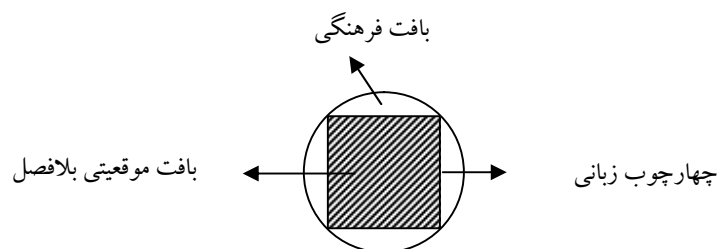
هاوس (۲۰۰۹) نیز معادل‌یابی را مفهومی بنیادی در ترجمه و خاستگاه آرمانی مترجمان دانسته و از قول کالر^۹ (۲۰۰۱ : ۳۱)، پنج نوع معادل صریح، ضمنی، معیار-متنی، کاربردی و زیبایی‌شناختی را مطرح می‌کند و می‌افزاید برابر کردن کامل متن مقصد با متن مبدأ با لحاظ همه ابعاد فوق‌تصوری بیش نیست؛ زیرا متن مقصد صرف‌نظر از محتوای متنی برخاسته از متن مبدأ، نمود انتخاب‌های مترجم از گستره واژگانی-دستوری و اولویت‌هایی می‌باشد که به یک یا چند نوع از انواع معادل‌ها داده است. بنابراین متن مقصد توأمان نمودی از پیام متن مبدأ و جهان‌بینی مترجم است.

الگوی ارزیابی کیفیت هاوس با الهام از نظریه «نقش‌گرا-نظام‌مند» هالیدی (۱۹۸۵) چهارچوبی نسبتاً منسجم، کارآمد و در عین حال منعطف به لحاظ تحلیلی در شاخه نظری مطالعات ترجمه محسوب می‌شود؛ زیرا به لحاظ همه لایه‌های معنایی اعم از واژگانی، دستوری و گفتمانی از طریق رویکرد کاربردشناختی به خوبی با زبان‌شناسی کلان‌سازگاری می‌یابد. در این الگو، متن اصلی به مثابه یک رخداد ارتباطی و ترجمه فرایند جایگزینی آن رخداد تلقی می‌شود. هاوس با اتخاذ رویکرد فرایندمحور، برداشت‌های سوژه را نسبی و رابطه دوسویه را قطعی می‌داند و با اذعان به برخورد فرهنگی دو زبان، برابری نقشی-کاربردشناختی^{۱۰} را در کانون توجه قرار می‌دهد. در این الگو، متن در بافت موقعیتی بلافصل و کلان بافت فرهنگی تحلیل می‌شود. شرط برابری نسبی، معادل‌یابی نقشی-کاربردشناختی است؛ بدین معنا که اگر در متن مبدأ، نقش بین فردی بر دیگر نقش‌ها غلبه دارد ولی در متن مقصد، نقش اطلاعی برجسته شود تفاوت در تظاهر نقشی به نابرابری می‌انجامد. تعیین نقش کاربردی متن ماحصل تعامل متن با بافت/زمینه است؛ زیرا بافت از سویی بیانگر مجموعه روابط نظام‌مند موجود درون‌متنی و بین‌متنی و از سوی دیگر بازتابی از اولویت‌های صوری، معنایی و

9. W. Koller

10. functional-pragmatic equivalence

گفتمانی نظام زبان است. از این رو می‌توان ارتباط زبان، بافت و کلان بافت فرهنگی را به شکل زیر نشان داد:

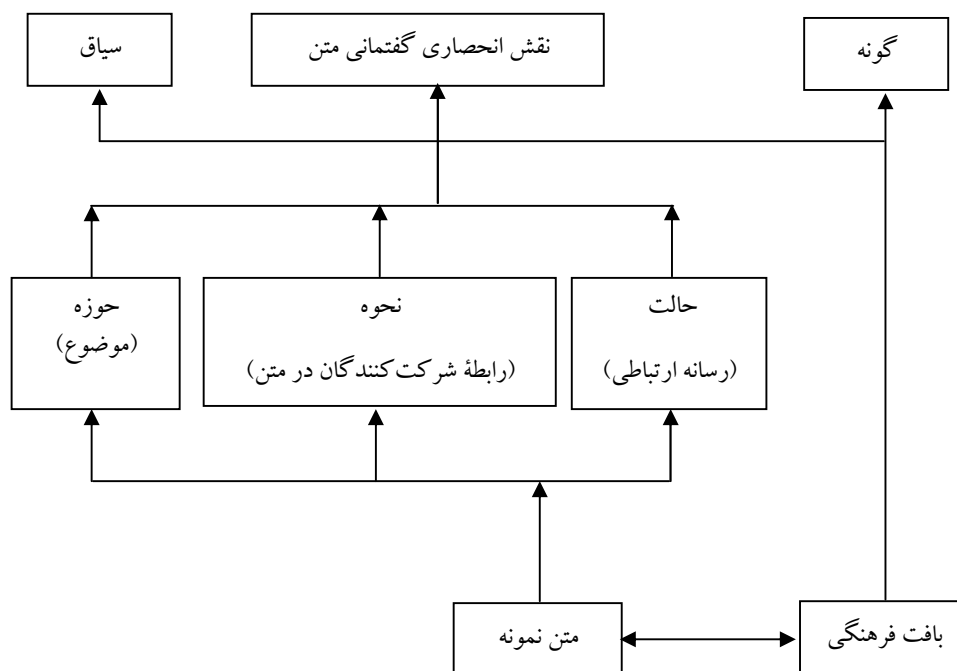


شکل ۲: تعامل زبان، بافت موقعیتی و فرهنگی

در الگوی نظری هاوس، برابری نقشی - کاربردشناختی به لحاظ بافت موقعیتی محقق می‌شود. واحدهای بافت موقعیتی عبارتند از حوزه^{۱۱}، نحوه^{۱۲} و حالت^{۱۳}. به اعتقاد هاوس اگر متن مبدأ و مقصد در بعد حوزه همسان باشند برابری در سطح محتوای گزاره^{۱۴} است و کارکرد اطلاعی هالیدی (۱۹۷۸) تأمین شده است. اگر برابری در بعد نحوه باشد نشان‌دهنده تفوق کارکرد بین فردی است و برابری در سطح حالت از غلبه کارکرد متنی خبر می‌دهد. تلفیق سه بعد اجتماعی - زبانی بافت موقعیتی به خلق سیاق^{۱۵} می‌انجامد. اما تحلیل متن برحسب ویژگی‌های سیاقی نمی‌تواند نمایانگر گفتمان کاربردشناختی باشد. به عبارتی، ویژگی‌های سیاقی نمی‌تواند تفسیری از متن در قالب یک رخداد ارتباطی ارائه نماید. در اینجا گونه مطرح می‌شود. هاوس گونه را آن دسته رخدادهای ارتباطی به لحاظ فرهنگی نهادینه شده می‌داند که با پیکره‌بندی خاص واحدهای واژگانی و دستوری، متن را عینیت می‌بخشد به نوعی که متن منفرد با لحاظ معیار منظور ارتباطی^{۱۶} وارد شبکه روابط بین‌متنی می‌شود و از این رو در زمره متون مشابه با خود طبقه‌بندی می‌شود. در الگوی

11. field
12. tenor
13. mode
14. propositional content
15. register
16. communicative purpose

هاوس (۲۰۰۹) سیاق و گونه دو کارکرد متفاوت را نشان می‌دهند. سیاق، روابط بین متن و بافت موقعیتی بلافصل را پوشش می‌دهد؛ اما گونه، یک متن به ظاهر مستقل را به شبکه کلان بافت فرهنگی پیوند می‌دهد؛ بنابراین بخشی از متنیت متن به واسطه ارتباط متن با بافت فرهنگی درک و تحلیل می‌شود. سیاق با معرفی ویژگی‌های زبانی متن، نوع متن را نمایان می‌کند اما گونه، گفتمانی است که با نقش ارتباطی که متن در جامعه فرهنگی زبانی ایفا می‌کند تعریف می‌شود. برابری نقشی متن مبدأ و مقصد ماحصل پیوند دو مقوله سیاق و گونه است که همانطور که پیشتر اشاره شد در الگوی ارزیابی کیفی ترجمه، نقشی محوری دارد.



شکل ۳. چهارچوب تحلیلی ارزیابی کیفی هاوس (۲۰۰۹: ۳۵)

به نظر می‌رسد، الگوی هاوس بن‌مایهٔ یک اعتدال نظری را فراهم می‌آورد و زمینه‌ای می‌شود تا پیامدهای حاصل از تماس زبانی زبان‌ها از مسیر ترجمه، تحلیل کیفی شوند. هاوس در ارتباط با الگوی فوق دو نوع ترجمه آشکار^{۱۷} و ترجمه پنهان^{۱۸}

را معرفی می‌کند. ترجمه آشکار، دروازه باز و بی حفاظ زبان مقصد جهت ورود آزاد هنجارهای گفتمانی و اولویت‌های ارتباطی زبان مبدأ است. در ترجمه آشکار، مترجمان ویژگی‌های فرهنگی متن مبدأ را آگاهانه یا ناآگاهانه در متن مقصد نمایان می‌کنند حال آنکه در ترجمه پنهان، بافت فرهنگی متن مبدأ پس از عبور از صافی فرهنگی زبان مقصد پالایش شده و با هنجارهای گفتمانی- ارتباطی جامعه مقصد سازگار می‌شود. اگر قائل به تفاوت گفتمان فرهنگی- اجتماعی در دو متن مبدأ و مقصد باشیم متوجه خواهیم شد که در ترجمه آشکار، متن مبدأ و مقصد در سطوح متن، سیاق و گونه برابر می‌باشند اما در سطح نقش گفتمانی متفاوت خواهند بود. در ترجمه پنهان، مترجم الزاماً بر آن نیست که خواننده را به ساحت زبان مبدأ بکشاند بلکه مصمم است با خلق پاره‌گفتمانی کم و بیش مشابه، معنا و منظور متن مبدأ را بر پایه الگوهای زبان مقصد بازآفرینی کند. پس از آنجا که برابری نقش گفتمانی در ترجمه پنهان مدنظر قرار می‌گیرد متن اصلی با اعمال صافی فرهنگی جامعه مقصد به درجاتی در سطوح متن و سیاق دستکاری می‌شود. نتیجه فرایندی است که ممکن است به ظاهر از متن مبدأ فاصله بسیار داشته باشد؛ اما در این نوع از ترجمه، زبان مبدأ به ساحت خواننده فراخوانده می‌شود. هنجارهای گفتمانی و الگوهای ارتباطی، منفعل، ایستا و لایتغیر نیستند بلکه تحت تأثیر عوامل در زمانی و هم‌زمانی می‌توانند تشدید، تضعیف، خاموش و در نهایت جایگزین شوند. عامل فوق اتخاذ یک رویکرد نقشی- کاربردشناختی را در ارزیابی میزان واگرایی یا همگرایی زبان مقصد با زبان مبدأ از مسیر ترجمه ایجاب می‌کند.

۴- وجهیت در فارسی معاصر و انگلیسی

مقوله وجهیت از دیرباز در منطق، فلسفه و معناشناسی صوری مطرح بوده و در حوزه کاربردشناسی زبان جایگاه ویژه‌ای داشته است. کینگ^{۱۹} (۱۹۹۷) وجهیت را موضوعی

18. convert translation

19. A. King

پیچیده، نامتعیین و علی‌رغم پیشرفت‌های قابل ملاحظه در این حوزه فاقد تعریفی یکپارچه می‌داند. با این وجود یکی از تعریف‌های مستند، تعریف لاینز^{۲۰} (۱۹۹۵) از وجهیت به مثابه نگرش گوینده، نویسنده یا به عبارت بهتر، کنشگر بیانی^{۲۱} نسبت به امکان وقوع یا لزوم تحقق گزاره است.

در کتاب‌های دستور زبان فارسی، قریب به اتفاق دستورنویسان (قریب، بهار و دیگران، ۱۳۷۲؛ مشکوة الدینی، ۱۳۶۶؛ انوری و گیوی، ۱۳۷۰؛ خانلری، ۱۳۷۳؛ ماهوتیان، ۱۳۷۸؛ لازار، ۱۳۸۴؛ افراشی، ۱۳۸۶) تمایزی بین وجه^{۲۲} و وجهیت قائل نشده‌اند؛ حال آنکه به گفته پالم (۱۹۷۹: ۱۰۴) وجه مقوله‌ای دستوری و وجهیت مقوله‌ای معنایی است که در حوزه معنائشناسی مطرح می‌شود. پیچیدگی وجهیت فقط در تعریف و نوع آن نیست. گاه وجهیت با مقوله‌های ارجاعی زمان دستوری، نمود، اشارتگرها و پدیده نهی پیوند می‌خورد و میزان این آمیختگی تا به آن حد می‌رسد که عملاً نمی‌توان مرز مشخصی بین آنها ترسیم و آنها را از هم تفکیک نمود. با علم به این موضوع، در این پژوهش با لحاظ تعریف لاینز (۱۹۹۵) منظور از وجهیت نگرش کنشگر بیانی به میزان قطعیت وقوع گزاره است که از طریق پاره‌گفت نمود عینی می‌یابد. به لحاظ واژی- نحوی، وجهیت رفتارهای متفاوتی در زبان‌های بشری نشان می‌دهد که طیف دستوری‌شدگی کامل، نیمه‌واژگانی‌شدگی و واژگانی‌شدگی کامل را شامل می‌شود. لاینز (۱۹۹۵) تحقق وجهیت را در قالب دستوری‌شدگی وجه، ادات وجهی و عناصر نواختی یا زیرزنجیری^{۲۳} نیز ممکن می‌داند.

مفاهیم وجهیت از طریق مقوله‌های دستوری فعل، قید، صفت و اسم در زبان فارسی نمود می‌یابد که به نوشته برخی از صاحب‌نظران دستور زبان فارسی همچون

20. J. Lyons

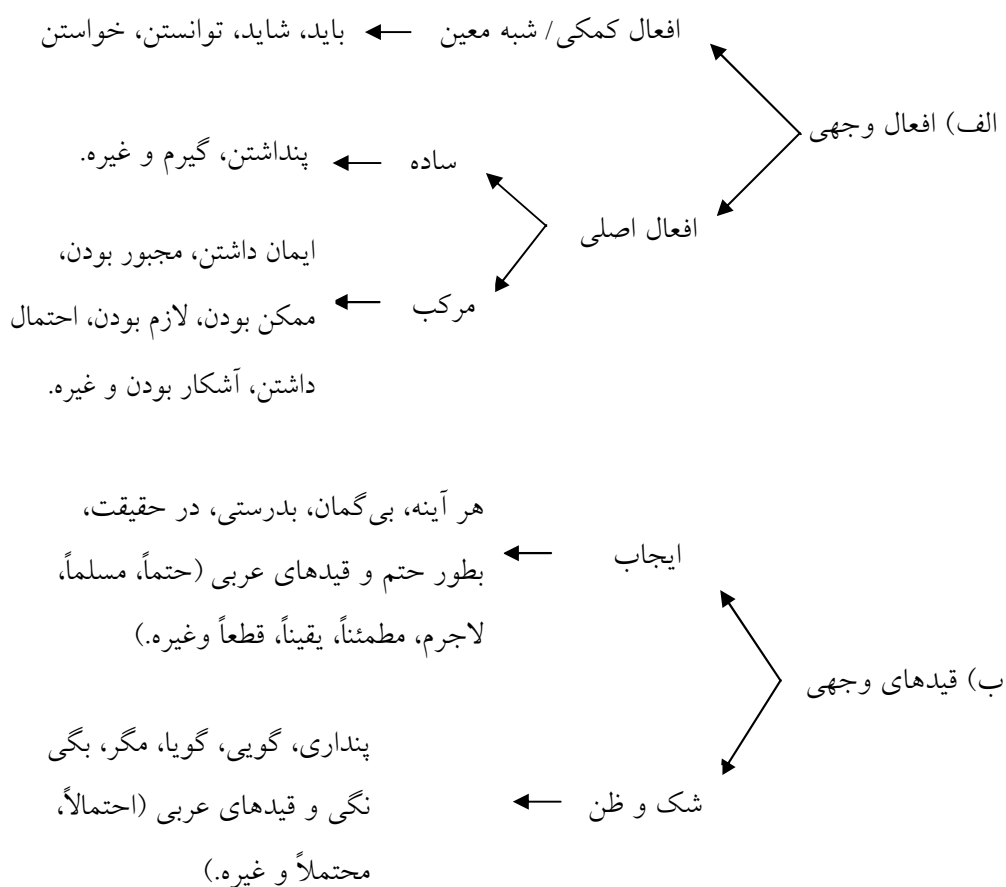
21. locutionary agent

22. mood

۲۳. عناصر نواختی یا زیرزنجیری بخشی از معنای غیرقضیه‌ای جمله است و گاه به تنهایی یا همراه با نشانگر وجهی

نمود می‌یابد و در اینصورت به عینیت و قطعیت معنای قضیه‌ای شدت می‌بخشد.

خانلری (۱۳۷۳)، ماهوتیان (۱۳۷۸) و طالقانی (۲۰۰۸) دو مقولهٔ دستوری فعل و قید در فارسی معاصر، حوزهٔ کانونی نمود وجهیت شمرده می‌شوند. از این رو با جمع‌بندی آراء دستورنویسان فوق می‌توان موجهات کانونی فارسی را به صورت زیر دسته‌بندی و نمایش داد:



در زبان فارسی^{۲۴} معاصر، موجهات در گزارهٔ جملات ساده، مرکب همپایه و ناهمپایه درونه‌سازی می‌شوند. در مقایسه با زبان فارسی، حوزهٔ موجهات انگلیسی^{۲۵}

۲۴. در فارسی باستان برخلاف انگلیسی تمایزی بین دو وجه اخباری و التزامی نبوده است و هر دو در قالب یک صورت فعلی واحد متجلی می‌شدند. همین‌طور پس از صورت‌های «باید، شاید و تواند» صورتهای مصدری به کار می‌رفته است و به نوشتهٔ لمبتون (۱۴۵:۱۹۷۱) همگی صورتهای تصریفی فعلی داشته‌اند اما در فارسی دری، دو

بخصوص در بخش افعال کمکی از گستردگی صوری - معنایی بیشتری برخوردار است که عبارتند از :

- a). verbs
- modal verbs: must, will, can, may, shall, could, would, should, might, ought(to) , need, dare
 - main verbs: assume, appear, look, need, to be obliged, to be possible, to be able (to) and so on.
- b). adverbs → sure, surely, certainly, in fact, really, probably and so on.

از لحاظ نحوی و معنایی، فعل وجهی همواره به همراه یک فعل واژگانی به کار می‌رود مگر آنکه به قرینه حذف شده باشد. در متون فارسی نیز گاهی بین فعل کمکی وجهی و فعل واژگانی واحدهای نحوی دیگری فاصله ایجاد می‌کنند.^{۲۶}

عصر پیشین فعلی ب - و می - تمایز وجه اخباری و التزامی را نشان می‌دهد و زمان دستوری حال و گذشته التزامی نیز قطعیت یا عدم قطعیت وقوع گزاره را تحقق می‌بخشد.

۲۵. در انگلیسی باستان به نوشته دنیسون (۱۹۹۳) وجه التزامی و اخباری، صورت‌های تصریفی متفاوت داشته‌اند که در انگلیسی معاصر این تمایز خنثی شده است. پس از انگلیسی باستان، نشانگرهای وجهی جایگزین وجه التزامی شده و بسامد وقوعشان با افعال ذهنی مثل *know, think* و غیره رو به فزونی گذاشت.

۲۶. افعال اصلی وجهی که در گزاره مرکب (complex predicate) می‌آیند برحسب آنکه بخش غیرفعلی اسمی باشد یا صفتی به دو زیرمجموعه تقسیم می‌شوند :

الف. بخش غیرفعلی اسمی: اجازه داشتن ، احتمال داشتن، لازم بودن و غیره.

ب. بخش غیرفعلی صفتی: مجبور بودن ، قادر بودن، ممکن بودن

وجهیت به لحاظ معنایی، معنای افزوده‌ای را به گزاره ضمیمه می‌کند که در مثال‌های (۲) تا (۴) مشهود است.

(۱) شیوا/ینجا است .

(۲) شیوا باید/ینجا باشد.

(۳) شیوا می‌تواند/ینجا باشد.

(۴) شیوا شاید/ینجا باشد.

در مثال‌های (۲) تا (۴) عبارات وجهی باید، می‌تواند و شاید معنای افزوده‌ای را بر گزاره تحمیل می‌کند که در معنای صریح جمله (۱) وجود ندارد و از این‌رو، تفسیرهای متفاوتی از معنای پاره‌گفت (۱) به دست می‌دهند.

به لحاظ معناشناختی، موجّهات دوخوانش اصلی دارند: معرفتی^{۲۷} و بنیادی^{۲۸}. موجّهات معرفتی مفاهیمی از قبیل امکان، احتمال و قطعیت حاصل از استنباط کنشگر بیانی را که صحت یا قطعیت وقوع گزاره را تضمین می‌کند نمود می‌بخشند. به اعتقاد لاینز (۱۹۹۵) حتی وجهیت عینی^{۲۹} بیانگر جهت‌گیری کنشگر بیانی در جرح و تعدیل واقعیت نهفته در گزاره است و از این‌رو، وجهیت عینی را نیز نوعی وجهیت ذهنی^{۳۰} می‌توان تلقی کرد. موجّهات بنیادی که بعضاً از آنها به موجّهات رخدادی هم نام برده می‌شود (پالمر ۲۰۰۱: ۸) بیانگر مفاهیم الزام، توانایی، اجازه یا قصد وقوع کنش و یا

لازم به ذکر است که افعال مرکب فوق چه از نوع اسمی یا صفتی به لحاظ واژی- نحوی، فعل اصلی تلقی می‌شوند؛ اما به لحاظ معناشناختی موجّهاتی هستند که حالت گزاره را بیان می‌کنند.

27. epistemic

28. root

۲۹. لاینز (۱۹۹۵) وجهیت را بسته به آنکه تا چه حد منطبق بر واقعیت جهان خارج یا برگرفته از ذهنیت کنشگر بیانی باشد به دو نوع عینی و ذهنی تفکیک کرده است. به اعتقاد او در پاره‌گفت وجهی از نوع عینی، کنشگر بیانی با ارزیابی گزاره با واقعیت جهان خارج، صحت یا کذب گزاره را تعهد می‌کند در حالی که در پاره‌گفت وجهی از نوع ذهنی، کنشگر بیانی تنها به بیان نظر، عقیده و ارزیابی شخصی خود از میزان وقوع گزاره می‌پردازد. از این‌رو است که خوانش نوع وجهیت با ارجاع به گستره بافتی صورت می‌گیرد. (objective modality)

30. subjective modality

ایجاد حالتی از امور است. موجهات بنیادی دو زیرمجموعه الزامی^{۳۱} و پویا^{۳۲} را شامل می‌شود که در نوع الزامی یک عامل بیرونی انجام کنش را به شخص مخاطب پاره‌گفت اجازه می‌دهد یا تحمیل می‌کند؛ حال آنکه در وجهیت پویا، یک نیروی بالقوه درونی، شخص را به انجام کنش تحریض می‌کند. از این‌رو توانایی و خواستن در موجهات پویا شرط درونی دارد.

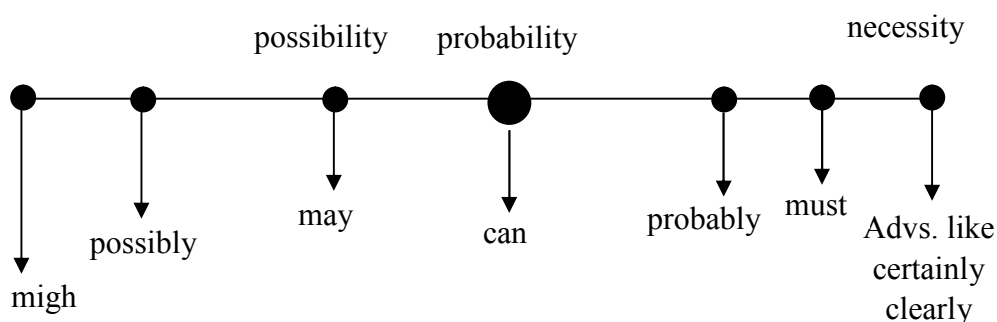
طالقانی (۲۴:۲۰۰۸) در مقایسهٔ افعال کمکی وجهی فارسی و انگلیسی معتقد است توانستن فارسی برخلاف *can* انگلیسی خوانش معرفتی ندارد ولی باید و شاید مشابه *may* و *must* عمل می‌کنند. لازم به ذکر است که خوانش معرفتی و بنیادی موجهات گاه به شدت بافت مقید است و از همین رو است که برخی افعال کمکی وجهی خوانش دوگانه دارند.

(۵) شیوا باید در کتابخانه باشد.

- باید: [معرفتی، قطعیت مبتنی بر استنباط]

- باید: [بنیادی، الزامی، الزام]

قطعیت وقوع گزاره دارای درجات سه‌گانه است و از این‌رو می‌توان در قالب پیوستاری آن را ترسیم کرد:



شکل ۴. پیوستار درجهٔ قطعیت وقوع گزاره در زبان انگلیسی (برگرفته از پالمر، ۱۹۸۶)

31. deontic

32. dynamic

با توجه به شکل (۴) می‌توان گفت که کنشگر بیانی با بیان پاره‌گفتی که صورتی از وجهیت را در خود دارد یا صحت و سقم وقوع گزاره را بیان می‌کند (از این‌رو موجبات معرفتی را واقعیت‌مدار نیز نامیده‌اند) یا درجه قطعیت وقوع گزاره را از وقوع قطعی تا وقوع ممکن و محتمل نشان می‌دهد. در هر صورت، مرکز ثقل تأویل گزاره نه جهان خارج بلکه کنشگر بیانی است. بی‌سبب نیست که فرولی (۱۹۹۲) حقیقت نمودیافته در وجهیت معرفتی را حقیقتی نسبی و جانبدارانه تلقی می‌کند. صرف نظر از افعال کمکی، افعال اصلی و قیدها نیز این قابلیت را دارند که نگرش کنشگر بیانی را در ارتباط با واقعیت یا قطعیت گزاره نمود عینی بخشند.

(۶) (من) فکر می‌کنم (که) شیوا می‌آید.

(۷) (من) مطمئنم (که) شیوا می‌آید.

(۸) به احتمال قریب به یقین شیوا می‌آید.

۵- نوع داده‌ها و روش کار

به منظور مهار متغیرهای زبانی و بافتی پیکره‌ای مشتمل بر ۴۰۰۰۰ کلمه (نمونه) از گونه روانشناسی تعلیم و تربیت انتخاب گردیده و در دو گروه متون تألیفی (فارسی و انگلیسی) و ترجمه‌شده (از انگلیسی به فارسی) طبقه‌بندی شده‌اند.

اگر سال ۱۳۲۰ شمسی را سرآغاز تماس شدید زبان انگلیسی با زبان فارسی تلقی کنیم گذشت تقریبی ۱۹ سال فرصت نسبتاً مناسبی را فراهم می‌کند تا اثرات تعامل‌های اولیه زبان انگلیسی با زبان فارسی نمایان شود. در مقطع زمانی دوم نیز پس از گذشت ۳۸ سال می‌توان انتظار داشت که الگوهای وارداتی از زبان مبدأ به شرط نفوذ به زبان مقصد از جایگاه تثبیت شده‌ای در متون ترجمه‌شده و تألیفی برخوردار شوند و به عبارتی، در زبان مقصد لانه‌گیری کرده باشند؛ از این‌رو یک سر پیوستار تماس زبانی دو زبان فارسی و انگلیسی سال‌های (۱۳۵۰-۱۳۳۹) و سر دیگر پیوستار سال‌های (۱۳۸۸-۱۳۷۷) لحاظ شد.

جدول ۱. توزیع متون، تعداد و مقطع زمانی داده‌ها

مقطع زمانی	تعداد کلمات پیکره	نوع متن
۱۳۳۹-۱۳۵۰	۱۰۰۰۰۰	ترجمه شده
۱۳۷۷-۱۳۸۸	۱۰۰۰۰۰	ترجمه شده
۱۳۳۹-۱۳۵۰	۱۰۰۰۰۰	تألیفی
۱۳۷۷-۱۳۸۸	۱۰۰۰۰۰	تألیفی

در این پژوهش واحد خوانش، متن و واحد شمارش، کلمه است. انتخاب کلمه به عنوان واحد شمارش به معنای اتخاذ رویکرد کلمه‌محور نیست بلکه با لحاظ دیدگاه خوانش متنی، هر فعل وجهی کمکی ابتدا در چهارچوب گروه، جمله و بافتی که در متن انگلیسی قرار دارد بررسی و سپس همین الگو در قالب یک مقایسه تطبیقی در متون ترجمه شده و همین طور در متون تألیفی دنبال شدند سپس بسامد وقوع کمی افعال در هر دو دسته متون ترجمه شده و تألیفی، تحلیل کمی شدند و در نهایت بر مبنای الگوی ارزیابی ترجمه هاوس (۲۰۰۱ و ۱۹۹۷) که بیشتر در بخش بنیان نظری معرفی شد مورد تحلیل کیفی قرار گرفتند. چهارچوب تحلیلی هاوس زمینه مناسبی را فراهم می‌آورد تا بتوان تأثیرات زبان مبدأ را بر زبان مقصد در گستره متنی فرایند ترجمه بررسی و ارزیابی کرد.

۶- تجزیه و تحلیل داده‌ها

بیشتر در بخش وجهیت در فارسی معاصر و انگلیسی به گستردگی حوزه افعال کمکی وجهی در زبان انگلیسی اشاره شد. دوازده فعل وجهی انگلیسی اگرچه در برخی بافت‌ها با یکدیگر ترادف نسبی نشان می‌دهد اما هر یک ارزش دستوری کاربردی متمایز از دیگر افعال دارد. این گستره در فارسی با احتساب توانستن به چهار فعل کمکی خلاصه می‌شود. از سوی دیگر آمیزش وجهیت با مقوله‌های زمان دستوری، نفی، نمود،

استفهام و غیره چنان برش‌های ریز متمایزی بر پیوستار قطعیت ایجاد می‌کند که اعضای جامعهٔ انگلیسی‌زبان را قادر می‌سازد توانایی عام را از دستاورد خاص تمیز دهند حال آن‌که همان‌طور که مثال (۹) نشان می‌دهد گویشوران فارسی برای هر دو نقش کارکردی، فعل *توانستن* را به کار می‌برند بدون آنکه تفاوت فوق‌الذکر نمود یابد.

- (9) a. Jenny was able to leave hospital only after the baby was born.
b. * Jenny can leave hospital only after the baby was born.

جنی *توانست* بعد از به دنیا آمدن بچه بیمارستان را ترک کند.

در جملهٔ فوق کلمهٔ *can* نمی‌تواند جایگزین عبارت *be able to* در انگلیسی شود حال آنکه *توانستن* معادل هر دو در فارسی قلمداد می‌شود. نشانگر *could* نیز فقط وقتی جانشین *may* و *might* می‌شود که نشان از عدم اطمینان کنشگر حتی در خصوص احتمال وقوع رخداد باشد اما در زمان آینده برای بیان احتمال وقوع امری، زبانمند انگلیسی فقط *may* و *might* را به کار می‌برد و نه *can* را.

- (10) a. By next Friday, I may/might have completed the report.
b. * By next Friday, I can have completed the report.

کاربرد *would*، *could* و *might* در زمان حال نیز می‌تواند سبک و میزان نمود ادب را تغییر دهد. از این‌رو موجهات کمکی فارسی و انگلیسی به لحاظ کمی و همین‌طور به لحاظ نقشی و کاربردی ارزش برابر ندارند و زبان فارسی نمی‌تواند حداقل در حوزه افعال کمکی وجهی تمام مفاهیم نهادینه‌شدهٔ افعال کمکی وجهی انگلیسی را در قالب یک تناظر یک‌به‌یک بازآفرینی کند. نمونه داده‌های استخراجی، تحلیل نظری فوق را تأیید می‌کند.

بررسی کمی داده‌ها نشان می‌دهد از مجموع دوازده فعل کمکی وجهی تنها چهار فعل *will*، *may*، *can*، *must* در فارسی معادل‌سازی نسبی و به عبارتی ترجمه شده‌اند؛ در حالی که معنای دستوری- کاربردی افعال *ought (to)*، *could*، *might*، *shall*، *would* و قیده‌های *truly*، *likely*، *probably* غالباً در فارسی بازآفرینی نشده

و حتی به لحاظ صوری نیز معادل دیگری برای نمونه‌های فوق در نظر گرفته نشده است و به عبارتی غالباً ترجمه نشده‌اند. از این لحاظ تفاوت چشمگیری بین دو مقطع زمانی مفروض به چشم نمی‌خورد. برای مثال در مقطع زمانی اول از ۴۷۰ مورد کاربردی افعال وجهی *will* و *would* فقط ۱۴۰ مورد *will* و ۶۰ مورد *would* به فارسی ترجمه شده است و در مقطع دوم از مجموع ۴۹۰ مورد کاربردی، فقط ۱۸۰ مورد در متون ترجمه شده فارسی به چشم می‌خورد که با حذف چند نمونه می‌توان گفت تقریباً هیچکدام از ترجمه‌ها معادل دقیق *would* نیستند.

(11) Non- literate tribes will help us to see ranges of variation in human institutions that would go unrecognized if we confined our study to men and women in our culture.

مطالعه قبایلی که هنوز خط و کتابت ندارند دامنه تنوع نهادهای آدمی را نشان می‌دهد و اگر ما مطالعه خود را فقط روی زنان و مردان متعلق به فرهنگ خودمان ادامه می‌دادیم همه این نهادها از دید ما پنهان می‌ماند.^{۳۳}

(12) The child might conceivably generate in time a violent antipathy, not only to that particular toy.

ممکن است با تعلیم شایسته کاری کنیم که کودک تنها از یک بازیچه معین متنفر نشود.^{۳۴}

(13) In modern cities, there are probably more communities.....

یک شهر جدید بر جماعات متفاوت بسیاری مشتمل است.^{۳۵}

۳۳. ساخت شرطی نوع دوم معنی گذشته نمی‌دهد و از همین رو است که به نام گذشته غیرواقعی یا تخیلی نیز نامیده می‌شود.

۳۴. ترکیب *might – conceivably* در انگلیسی بیانگر "It is possible to believe it" می‌باشد که چنین معنایی در ترجمه نمود نمی‌یابد.

۳۵. معنای امکان وقوع قریب به یقین *probably* در قالب وجه اخباری یعنی به یقین مسلم برگردانده شده است.

اما از مجموع سه نشانگر کمکی وجهی که تناظر بیشتری با یکدیگر در فارسی و انگلیسی نشان می‌دهند در متون ترجمه‌شده بسامد وقوع زیر برای افعال کمکی وجهی فارسی به دست آمد.

جدول ۲. بسامد وقوع افعال کمکی وجهی در متون ترجمه‌شده

مقطع زمانی افعال کمکی وجهی	شاید	توانستن	باید
	۱۳۳۹-۱۳۵۰	۲۶۰	۴۳۰
۱۳۷۷-۱۳۸۸	۵۱۰	۷۵۰	۵۸۰

در مقطع زمانی اول، از مجموع ۹۳۰ نمونه باید در متون ترجمه‌شده ۲۳۰ نمونه، ترجمهٔ *should*، *must* و *ought (to)* و ۳۰۰ نمونه، برگردان *will*، *could*، *would* و بخصوص *might* و *may* بودند. برای ۴۰۰ نمونهٔ مشاهده‌شده در متون ترجمه‌شده، نمونهٔ معادلی در متون انگلیسی یافت نشد. به عبارت دیگر، ۴۰۰ نمونه کاربرد باید در متون مقصد دارای صورت تهی در متون مبدأ بودند. [چنین نمونه‌هایی را که مترجمان به متن ترجمه اضافه کرده‌اند نمونه‌های الحاقی می‌نامیم] و ۴۰ نمونه *must* موجود در متون مبدأ به لحاظ تظاهر صوری، فاقد نمونهٔ آشکار در متون ترجمه‌شده بوده و به عبارتی به وجه اخباری برگردانده شده بودند.

(14) Activity must be centered at a given time .

فعالیت انسانی در هر مرحله روی موضوع معینی تمرکز می‌یابد. (فاقد صورت وجهی آشکار)

(15) This will come no surprise to anyone who has spent any time with an inquisitive 4-year-old.

این مسأله برای هرکس که با کودک چهار ساله کنجکاوی سر و کار داشته باشد نباید عجیب باشد. (برگردان *will* به باید)

از مجموع ۴۳۰ نمونه کاربردی شخصی یا غیرشخصی توانستن ۱۹۰ نمونه برگردان *can*، *could*، *be able (to)*، ۱۴۰ نمونه از نوع الحاقی و ۱۰۰ نمونه برگردان افعال وجهی دیگر از قبیل *might* و *may* به توانستن است.

(16) Since the continuance can be secured only by constant renewals.

چون استمرار حیات فقط بوسیله ترمیم و تجدید مداوم میسر است.

غلبه کمی فعل وجهی *may* بر دو نشانگر *can* و *must* در متون انگلیسی انکارناپذیر است و نمود آن در متون ترجمه‌شده فارسی جالب توجه می‌باشد. از مجموع ۱۲۵۰ نمونه *may*، ۹۹۰ نمونه در متون ترجمه‌شده ترجمه نشده است و تنها ۲۶۰ نمونه به فارسی برگردانده شده است. بقیه نمونه‌های *may* یا به باید تبدیل شده‌اند و یا در وجه اخباری نمود پیدا کرده‌اند. تعداد کمی نیز به توانستن برگردانده شده‌اند.

(17) Individuals are certainly interested, at times, in having their own way, and their own way may go contrary to the ways of others.

مسئلاً افراد گاهی به راهی می‌روند که مغایر راه و رسم اجتماع است. (مفهوم/احتمال به قطعیت نهفته در وجه اخباری ترجمه شده است.)

(18) Knowledge may be passed directly from one to another .

مردم باور دارند که دانش را باید مستقیماً از فردی به فردی انتقال داد. (احتمال ← قطعیت)

نمونه الحاقی

از سوی دیگر، در مقطع زمانی (۱۳۷۷-۱۳۸۸) از مجموع ۱۱۸۰ نمونه کاربرد *must* و صورت‌های متناظر آن نظیر *should* تنها ۵۰۰ مورد به باید برگردان، ۵۴۰ نمونه در قالب وجه اخباری و ۱۴۰ نمونه دیگر به *توانستن* ترجمه شده است. در این مقطع از مجموع ۷۰ نمونه الحاقی ۴۰ مورد در قالب *باید* و ۴۰ نمونه دیگر نیز در قالب *توانستن* استفاده شده است. نمونه *can* نیز در این مقطع یک جهش غیرمترقبه با بسامد وقوع ۷۵۰ نمونه *توانستن* را در متون ترجمه‌شده فارسی نشان می‌دهد که از این مجموع ۵۲۰ مورد، ترجمه *can* و *could*، ۲۰۰ نمونه برگردان نشانگرهای وجهی دیگر بخصوص *may* و *might* و البته ۳۰ نمونه، الحاقی است.

(19) Sometimes variables are subject to ordinary physical measurement.³⁶
گاهی اوقات متغیرها را می‌توان با اندازه‌گیری فیزیکی معمولی سنجید.

(20) but it is not the express reason of the association .

باز ما نمی‌توانیم کودک را به آموزش و پرورش طبیعی واگذاریم.
فعل وجهی *may* و *might* در مقطع دوم نیز با بسامد وقوع ۱۵۰۰ نمونه بار دیگر رتبه اول را به خود اختصاص می‌دهند که از آن میان تنها ۵۱۰ نمونه ترجمه‌شده است و ۱۴۱۰ نمونه یا ترجمه نشده‌اند و یا به نشانگرهای وجهی دیگر برگردانده شده‌اند. در این مقطع نیز نمونه الحاقی برای *شاید* در متون ترجمه‌شده به چشم نمی‌خورد.

تحلیل کمی متون تألیفی فارسی یا به عبارتی، داده‌های گواه در مقطع نخست، الگوی متفاوتی را در مقایسه با متون ترجمه‌شده به نمایش می‌گذارد که در نگاه اول کاهش بسامد وقوع مجموع افعال وجهی از ۸۲۰ نمونه به ۷۶۰ نمونه در گذر از مقطع زمانی اول به دوم جلب توجه می‌کند.

^{۳۶} "subject to" معانی "obliged to obey something", "cause to undergo or experience".

"و در نتیجه «باید» را به ذهن متبادر می‌کند حال آنکه در ترجمه صورت غیرشخصی «توانستن» به کار رفته است.

جدول ۳. بسامد وقوع افعال کمکی وجهی در متون تألیفی

مقطع زمانی	افعال کمکی وجهی		
	شاید	توانستن	باید
۱۳۳۹-۱۳۵۰	۱۱۰	۲۳۰	۴۸۰
۱۳۷۷-۱۳۸۸	۱۳۰	۴۱۰	۲۲۰

در یک مقایسه تطبیقی بین متون ترجمه‌شده مقطع زمانی دوم با اول درمی‌یابیم نه تنها بسامد وقوع نمونه *باید* کاهش محسوسی نشان می‌دهد بلکه از سویی مفهوم قطعیت محتوم این نشانگر در مقطع زمانی دوم با گرایش به دستوری‌شدگی در قالب وجه اخباری پوشانده می‌شود و از سوی دیگر، تمایل افعال وجهی دیگر بخصوص خانواده *may* و *might* در برگردان به *باید* کاهش چشمگیر می‌یابد و به سمت ترجمه شدن به *توانستن* گرایش بیشتری نشان می‌دهد.

بسامد وقوع *شاید* نیز در متون ترجمه‌شده مقطع زمانی دوم تقریباً دوبرابر شده است، اگرچه همچنان قریب به $\frac{1}{3}$ نشانگرهای وجهی *may* و *might* به فارسی برگردانده نشده‌اند. در همین مقطع *may* و *might* در متون انگلیسی گرایش به ترجمه به فعل وجهی *توانستن* را در متون ترجمه‌شده فارسی نشان می‌دهند حال آنکه گرایش غالب در مقطع اول در متون ترجمه‌شده فارسی به سمت *باید* بوده است. به عبارتی می‌توان گفت در مقطع دوم، رشد قابل توجه نمونه کاربردی *توانستن* و گرایش افعال کمکی وجهی دیگر در برگردانی به *توانستن* و همین‌طور برگردان ۴۰ نمونه *may* به *توانستن* حائز اهمیت است.

مقابلۀ متون ترجمه‌شده در دو مقطع زمانی تفاوت‌های دیگری را نیز نشان می‌دهد که عبارتند از:

الف. نمونه‌های الحاقی: در مقطع نخست از مجموع ۵۴۰ نشانگر وجهی افزوده ۴۰۰ نمونه باید و عبارات متناظر آن است که این تعداد در مقطع زمانی دوم به ۷۰ نمونه کاربردی کاهش می‌یابد. برخی از نمونه‌های الحاقی که مترجمان به متون ترجمه شده افزوده‌اند عبارت است از «بی‌گمان، بی‌شک درمی‌یابیم، شخص نمی‌تواند و غیره».

ب. ترجمه آزاد: برگردان‌های متنوع، محصول مقطع زمانی اول است. در متون مقطع دوم، ترجمه از نوع واژه‌مدار است و از این رو کلیت معنایی بسیاری از عبارات و اصطلاحات در ترجمه نادیده گرفته شده است.

(21) Galton's conception set the tone for modern psycho-metry's views on intellectual ability.

استنباط گالتون آهنگ نظریه روان‌سنجی جدید را درباره توانایی‌های ذهن نواخت. آنچه در این ترجمه مخدوش شده است کلیت معنایی *set the tone for* است. به عبارتی ترجمه نزدیک‌تر به جمله انگلیسی فوق «استنباط گالتون، سرآغاز نظریه‌های جدید روان‌سنجی درباره توانایی ذهن بود» می‌باشد.

نمونه کاربردی باید در مقطع نخست معادل *in truth, confirm, thus,*

conclude آمده باشد؛ حال آنکه در مقطع دوم در یک رابطه یک به یک فقط در برابر

must بازسازی شده است. مثالهای زیر به مقطع زمانی اول تعلق دارند:

(22) Let us see how it works .

باید دید که یادگیری لفظی چگونه روی می‌دهد.

(23) If it can not do so, It does not just split into a smaller pieces.

در صورتی هم که یارای چنین کاری را نداشته باشد باز ضرورتاً مانند یک قطعه سنگ تکه تکه نمی‌شود.

ترجمه در مقطع دوم، ساخت‌محور نیز است. به عبارتی، ساخت دستوری زبان مبدأ از طریق ترجمه خود را بر نظام دستوری زبان مقصد تحمیل می‌کند. در این خصوص باهم‌آیی عبارات وجهی در ساخت مجهول در متون مبدأ انگلیسی و نحوه

بازنمون آنها در متون ترجمه‌شده به فارسی حائز توجه است. در (۱۳۳۹-۱۳۵۰) از مجموع ۳۰۰ مجهول انگلیسی به همراه نشانگر وجهی ۲۷۰ نمونه، در فارسی‌برگردان معلوم داشته است که ۱۲۰ نمونه آن وجهی غیرشخصی است؛ حال آنکه در سال‌های (۱۳۷۷-۱۳۸۸) از مجموع ۵۶۰ نمونه مجهول انگلیسی تنها ۲۰۰ مورد برگردان معلوم فارسی دارد و از آن میزان تنها ۱۰۰ صورت وجهی غیرشخصی است. بنابراین در سطح ساخت دستوری نیز معادل‌سازی بیشتری در مقطع زمانی دوم نسبت به مقطع زمانی اول بین ساخت مجهول انگلیسی و ترجمه آنها به مجهول فارسی دیده می‌شود. از این‌رو، با توجه به رونق ترجمه واژه‌مدار و ساخت-مبدأ در مقطع زمانی دوم باید اذعان داشت کلیت ترجمه‌های مقطع اول از نوع آزاد و ترجمه‌های مقطع دوم رویکرد مبدأ‌گرایانه نشان می‌دهد.

در متون تألیفی فارسی، شمارش افعال وجهی باید، توانستن و شاید به تنهایی و در یک احتساب کلی، کاهش و در متون انگلیسی تألیفی افزایش نشان می‌دهد. این الگوی بسامدی در حرکت از مقطع زمانی اول به دوم در هر دو گروه تغییر نمی‌کند. از این‌رو فرضیه اول مبنی بر اینکه محتوای گزاره‌ای جملات انگلیسی در مقایسه با زبان فارسی معاصر در حوزه وجهیت ضمنی‌تر و ذهنی‌تر است تأیید می‌شود.

بسامد وقوع ۱۲۵۰ نشانگر *may* و *might* در متون تألیفی انگلیسی مقطع زمانی اول و ۱۵۰۰ نمونه در مقطع دوم بیانگر گرایش غالب زبان انگلیسی به سمت قطب وقوع محتمل یا قطعیت با درجه پایین می‌باشد و از این‌رو فرضیه دوم نیز مبنی بر گرایش غالب زبان انگلیسی به سمت نشانگرهای وجهی محتمل تأیید می‌شود. اما افزایش کمی تعداد افعال وجهی نمونه در متون ترجمه‌شده مقطع زمانی دوم نمی‌تواند نماینده واگرایی وجهات فارسی به سمت اولویت‌های دستوری-گفتمانی وجهات انگلیسی و از این‌رو تأثیر پذیری زبان مقصد از زبان مبدأ در گستره داده‌های آن تلقی شود؛ زیرا افعال وجهی کمکی در متون تألیفی، بسامد وقوع پایین‌تر نشان دادند و در گذر از مقطع زمانی اول به دوم نه تنها افزایش کمی نداشتند که در مجموع درصدی کاهش نیز نشان داده‌اند. نشانگر وجهی شاید در هر دو دسته داده‌های ترجمه‌شده و

تألیفی در مقایسه با دو نمونه *باید* و *توانستن* کمترین میزان وقوع را نشان می‌دهد که این در خلاف جهت حرکت گفتمان موجّهات داده‌های انگلیسی است؛ زیرا گفتمان موجّهات انگلیسی در هر دو مقطع به سمت برونه‌سازی مفهوم / احتمال گرایش نشان می‌دهد و این مفهوم را با کاربرد *might* و *may* و قیدهایی که مفهوم / احتمال را می‌رساند عینیت می‌بخشد. از این رو، فرضیه سوم مبنی بر غلبه اولویت‌های دستوری - گفتمانی زبان انگلیسی بر هنجارهای دستوری - گفتمانی نمونه داده‌های فارسی تأیید نمی‌شود. با وجود این، تحلیل کیفی داده‌ها، الگوی متفاوتی از تحول را نشان می‌دهد که حائز توجه بسیار است. در متون ترجمه‌شده و تألیفی مقطع اول، نشانگر *باید* که بیانگر وقوع مسلم یا محتوم است بیشترین بسامد وقوع را نشان می‌دهد، حتی در مقطع نخست مثال‌هایی مانند نمونه (۲۴) دیده می‌شود که مفهوم / احتمال بعید نهفته در معین و جهی *might* در جمله انگلیسی به وجه اخباری که نمونه اعلی قطعیت می‌باشد به شکل ترکیب دو عنصر نفی و قطعیت ترجمه‌شده است. ترجمه‌هایی از این دست گرایش مترجمان مقطع زمانی اول را به تظاهر مفهوم قطعیت یا وقوع مسلم نشان می‌دهد.

(24) If the members who compose a society lived on continuously, they might educate the new-born members.

مثلاً اگر اعضای یک جامعه عمر مفیدی داشتند آموزش و پرورش نورسیدگان امر اجتماعی ضروری نبود.

حال آنکه در مقطع زمانی دوم گرایش به بعد مفهومی قطعیت یا وقوع محتوم تقریباً به نصف کاهش می‌یابد. نمونه کاربردی شاید در متون ترجمه‌شده مقطع دوم افزایش نسبی دو برابر را نشان می‌دهد اما؛ در متون تألیفی این افزایش به هیچ‌وجه قابل توجه نیست. نشانگر وجهی *توانستن* هم در متون ترجمه‌شده و هم در متون تألیفی با یک سیر صعودی، افزایش تقریبی دو برابر را نشان می‌دهد. این امر می‌تواند بیانگر تحول نظام بینشی جامعه فارسی‌زبان در حرکت از قطب قطعیت محتوم به سمت وقوع ممکن تلقی شود. چنین حرکتی همراه با رونق رویکرد ترجمه‌مبدانگر در مقطع زمانی دوم می‌تواند بیانگر تضعیف صافی فرهنگی زبان فارسی قلمداد شود. تحولی که بسامد

کمی وقوع نشانگر وجهی توانستن در هر دو گروه داده‌های ترجمه‌شده و تألیفی و کاهش چشمگیر نمونه‌های کاربردی باید بر آن مهر تأیید می‌زند.

۷- نتیجه

در این پژوهش، وجهیت به منزله نگرش کنشگر بیانی نسبت به قطعیت وقوع گزاره تعریف و ذهنیت جزء جدایی‌ناپذیر وجهیت عنوان شد. تماس یکسویه و فزاینده زبان انگلیسی با زبان فارسی بخصوص از مسیر ترجمه و اقبال روزافزون جامعه علمی کشورمان در ترجمه متون علمی، ضرورت انجام پژوهش حاضر در حوزه زبانی فرهنگی فرایند ترجمه را ایجاب کرد. از این‌رو شاخص مورد مطالعه، وجهیت و بررسی تأثیرات وجهیت انگلیسی بر حوزه وجهیت فارسی در متون ترجمه‌شده و تألیفی، هدف پژوهش منظور شد. پس از تحلیل کمی و کیفی داده‌های اولیه از داده‌های پیکره بنیاد ترجمه‌شده و تألیفی که از حوزه روانشناسی تعلیم و تربیت در دو مقطع زمانی متفاوت به لحاظ تماس زبانی استخراج شدند نتایج زیر حاصل آمد:

به لحاظ کمی، نشانگرهای وجهی در متون انگلیسی در هر دو مقطع زمانی بر معادل‌های فارسی در متون ترجمه‌شده و تألیفی برتری نشان دادند.

وقوع محتمل در حوزه موجهات انگلیسی در هر دو مقطع زمانی و وقوع محتوم یا مسلم در حوزه موجهات فارسی در متون ترجمه‌شده و تألیفی مقطع نخست بالاترین بسامد وقوع را نشان دادند که بیانگر نگرش غالب دو جامعه زبانی در مقاطع زمانی مفروض تلقی شد.

عدم افزایش قابل توجه نشانگرهای وجهی در متون ترجمه‌شده مقطع دوم و کاهش نشانگرهای وجهی در متون تألیفی در همین مقطع حاکی از رد اولویت اول دستوری - گفتمانی موجهات انگلیسی یعنی وقوع محتمل بر حوزه مفهومی وجهیت در فارسی معاصر عنوان شد. با وجود این، اگرچه غلبه هنجارهای دستوری - گفتمانی زبان انگلیسی بر حوزه موجهات داده‌های فارسی تأیید نشد اما افزایش کمی ترجمه *may* و

عبارات نظیر آن در متون ترجمه‌شده، داده‌های فارسی را در مقطع زمانی دوم ضمنی‌تر و ذهنی‌تر از مقطع زمانی اول نشان داد.

با احتساب بسامد بالای وقوع صورت‌های واژگانی خلاق و جایگزینی وجهیت معلوم فارسی به جای مجهول انگلیسی، رویکرد مقصدگرا در مقطع اول در متون ترجمه‌شده برتری داشت حال آنکه ترجمهٔ مقطع دوم در مقایسه با مقطع زمانی اول، رویکردی مبدأگرا را نشان داد که در آن نه تنها یک تناظر تقریبی یک به یک بین وجهیت مجهول انگلیسی با وجهیت مجهول فارسی آفریده شد بلکه بسامد بهنجار و بی‌نشان نشانگر وجهی باید تحت الشعاع غلبهٔ کمی نشانگر *may* و *might* تنزل کرد. از این رو در مقطع زمانی دوم در متون ترجمه‌شده شاهد قوت ساختار مجهول و کاهش وقوع ترجمه‌های معلوم وجهی برای مجهول انگلیسی هستیم. آنچه هاین و کوتوا^{۳۷} (۲۰۰۵) از آن به دگرگونی کاربردشناختی یاد می‌کنند بدین معنی است که زبان مقصد به لحاظ کاربردشناختی به سمت هنجارهای متفاوت زبان مبدأ گرایش دارد و اولویت‌های ارتباطی خود را به عقب می‌راند. بنابراین در مقطع نخست، بنابر الگوی ارزیابی کیفیت ترجمه هائوس (۲۰۰۱ و ۱۹۹۷) می‌توان گفت متون ترجمه‌شده به فارسی در خصوص برگردان وجهیت معلوم به جای مجهول انگلیسی در سطح متن و سیاق تعدیل اما به لحاظ نقش گفتمانی با متن مبدأ برابرند و این بیانگر عملکرد قوی صافی فرهنگی زبان فارسی در مقطع نخست است؛ حال آنکه در مقطع دوم در ترجمه وجهیت مجهول به جای مجهول انگلیسی، متن مقصد تنها در سطح سیاق، متن و گونه برابر تلقی می‌شود. از این رو می‌توان نوع ترجمه را در متون مقطع دوم از نوع آشکار برشمرد؛ زیرا تنها در ترجمهٔ پنهان است که برابری نقشی گفتمانی محوریت می‌یابد و در ترجمه آشکار است که تضعیف صافی فرهنگی زبان مقصد به عقب‌نشینی اولویت‌های ارتباطی زبان مقصد انجامیده و مجوز ورود بی‌قید و شرط ساخت‌های زبان مبدأ را صادر می‌کند.

به دنبال تضعیف صافی فرهنگی و رواج ترجمه آشکار در مقطع زمانی دوم، شاهد یک حرکت آرام از قطب قطعیت گفتمانی به سمت امکان یا به عبارتی، از وقوع مسلم به وقوع ممکن هستیم که حتی اگر درصدی بپذیریم چنین حرکتی نشأت گرفته از تحول درونی زبان است نقش ترجمه در شتاب روند این حرکت آن هم در یک فاصله زمانی ۳۸ ساله انکارناپذیر خواهد بود. ترجمه در نگرش متأخر به آن به مثابه بازسازی میراث و تجارب زبان مبدأ در زبان مقصد مطرح می‌شود. به عبارت دیگر، ترجمه یک نوع گفتگوی هدفمند میان دو یا چند فرهنگ است. باید پذیرفت که وجوه معنایی، کاربردی، صرفی و نحوی دو زبان یکسان نیستند و لذا نمی‌توان دقیقاً یکی را به دیگری تقلیل داد. مترجمان باید از تأثیرات پنهان اما پایدارتر ترجمه آشکار نه فقط در متون ترجمه شده بلکه بسط آنها به گستره متون تألیفی آگاهی داشته و برحسب نوع متن، مخاطبان و دیگر عوامل بافتی اهم تلاش خود را مصروف استفاده از امکانات بالقوه و بالفعل زبان فارسی کنند نه اینکه پس از رواج واژه‌های غربی شاهد نفوذ و نشست ساخت‌ها و الگوهای گفتمانی زبان انگلیسی شویم. اگر ترجمه بر اساس دیدگاه هاوس (۲۰۰۹) کنشی زبانی- فرهنگی و از این‌رو، فرایند انتقال فرهنگ تلقی شود می‌توان چنین نتیجه گرفت که رواج ترجمه آشکار می‌تواند به غلبه گفتمان فرهنگی و هنجارهای ارتباطی جامعه غرب بر زبان و فرهنگ و به عبارتی، به جهان‌بینی جامعه فارسی‌زبان که از طریق متون تألیفی فارسی بازتاب می‌یابد بینجامد.

منابع

- افراشی، آزیتا (۱۳۸۶). *ساخت زبان فارسی*. تهران: انتشارات سمت.
- انوری، حسن و احمد گیوی (۱۳۷۰). *دستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات فاطمی.
- خانلری، پرویز (۱۳۷۳). *دستور زبان فارسی*. تهران: مؤسسه انتشارات نوین.
- قریب، عبدالعظیم، بدیع الزمان فروزانفر و دیگران (۱۳۷۲). *دستور زبان فارسی (پنج استاد)*. تهران: چاپخانه ارمغان.
- کیان فر، جمشید (۱۳۶۸). *ترجمه در عهد قاجار*. نشر دانش (۱) ۲۸-۲۳.
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی*. ترجمه مهستی بحرینی. تهران: انتشارات هرمس.

ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۷۸). دستور زبان فارسی از دیدگاه رده شناسی. ترجمه مهدی سمائی. تهران: نشر مرکز.

مشکوة الدینی، مهدی (۱۳۶۶). دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

نجفی، ابوالحسن (۱۳۶۱). آیا زبان فارسی در خطر است؟. نشر دانش (۲): ۳-۴-۱۵.

نجفی، ابوالحسن (۱۳۶۶). گلدان توسط بچه شکسته شد. نشر دانش (۵): ۷-۱۱-۱۷.

Akbari, R. (1383). Silent hegemony: ELT as linguistic imperialism in Iran. *Pazand*. 1: 5-18.

Amouzadeh, M. and J. House (2010) Translation as a language contact phenomenon: the case of English and Persian passives. *Languages in Contrast*. 10 (1): 54-75.

Cronin, M. (2003). *Translation and globalization*. London and New York: Routledge.

Crystal, D. (1997). *English as a global language*. Cambridge: Cambridge University Press.

Denison, D. (1993). *English historical syntax: verbal constructions*. London and New York: Longman.

Frawley, W. (1992). *Linguistic semantics*. NJ : Lawrence Erlbaum.

Halliday, M. (1973). *The Functional basis of language*. London: Routledge and Kegan Paul.

Halliday, M. (1978). *Language as social semiotic: the social interpretation of language and meaning*. London: Edward Arnold.

Halliday, M. (1985). Systemic background. In J .J. Webster (2003). *On language and linguistics*. London and New York: Continuum.

Heine, B. and T, Kuteva. (2005). *Language contact and grammatical change*. Cambridge: Cambridge University Press.

House, J. (1997). *Translation quality assessment. A model revisited*. Tübingen: Narr.

House, J. (2001). Translation quality assessment: Linguistic description versus social evaluation. *Meta: translators' journal* 46(2): 243-257.

House, J. (2009). *Translation*. Oxford and New York: Oxford University Press.

Ivir, V. (1996). A case for linguistics in Translation theory. *Target*, 8: 149-156

King, A.R.(1997). Review of Bybee. In: S. Fleischman (ed.). *Modality in grammar and discourse*, PP.362-365.

Lambton, A. (1971). *Persian Grammar*. London: Cambridge University Press.

Lyons, J. (1995). *Linguistic Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Palmer, F.R. (1979). *Modality and the English modals*. London: Longman.
- Palmer, F.R. (1986). *Mood and modality*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Palmer, F.R. (2001). *Mood and modality* (2nd edition). Cambridge: Cambridge University Press.
- Taleghani, A. H. (2008). *Modality, aspect and negation in Persian*. Amsterdam / Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Tavangar, M. and M. Amouzadeh (2009). Subjective modality and tense in Persian. *Language Sciences* 31: 853-873.